

### نگاه

## سردرگم در برزخ، تناسخ،

## دنیای ماتریکس، اثر پروانه‌ای…

**فرزانه متین**؛ سریال «از جانب» (From)، یکی از پرسودترین سریال‌های این روزهاست که به‌تازگی فصل سوم آن به پایان رسیده است و به دلیل امتیاز بالایش، سریعاً سازندگان آن ساخت فصل چهارم را تأیید کردند و مشتاقان زیادی را در دنیا منتظر فصل بعدی نگه داشتند. خالق و نویسنده از جانب، جان گرiffin است که توسط جک بندر، پردرتر نو… کارگردانی شده است. این سریال در ژانر ترسناک، درام و علمی-تخیلی است و از عوامل موفقیت‌آمیزبودن این مجموعه تلویزیونی آن است که تهیه‌کنندگان اجرایی آن پیش از این مجموعه گمشده (Lost) را ساخته و کارنامه درخشانی از خود بر جای گذاشته‌اند. هارولد پرینو، کاتالینا ساندینو مورتر، ایان بیلی، الیزابت ساندرز، شان ماچومدر، اسکات مک‌کورد، پگاه غفوری و… در این مجموعه به ایفای نقش پرداخته‌اند.
سریال درباره شهر مرمری در آمریکای مرکزی است که هرکسی از هرکجای آمریکا به آن وارد می‌شود، دیگر توان خارج‌شدن از آن را ندارد. ساکنان این شهر در تقلای بیدارکردن راهی برای خروج از آنجا هستند. شهری که در آن علاوه‌بر میهمان‌های تازه‌وارد، ساکنان ترسناک و قدیمی هم وجود دارند. فصل اول سریال در فوریه ۲۰۲۲ پخش شد که نقدهای مثبتی دریافت کرد، فصل دوم آن در آوریل ۲۰۲۳ و فصل سوم در سپتامبر ۲۰۲۴ منتشر شد که به‌تازگی به پایان رسیده است.
سریال «از جانب» از همان آیزود اول شروع خوبی دارد و به محض آغاز، مخاطبان را با داستان، موقعیت و موجودات عجیب‌وغریب آشنا می‌کند و این برخلاف سایر سریال‌هایی است که بعد از دو آیزود، تازه تماشاگر را با عمق ماجرا آشنا می‌کنند. در این سریال، ما با موجوداتی روبرو هستیم که از آنها به‌عنوان هیولاهای انسان‌نام نام می‌بریم که شاید تازه‌امروز آنها را در هیچ اثر وحشتناکی ندیده‌ایم. هیولاهای «از جانب» نه زامبی هستند، نه روح و جن و نه خون‌آشام. آنها ظاهری انسانی دارند، باهوش هستند، زیرکانه عمل می‌کنند و خودشان را به شکل بچه، پیرزن، پلیس، دکتر و… درمی‌آورند و مانند انسان‌ها صحبت می‌کنند. درواقع باید گفت آنچه خوبان همه دارند، این هیولاهای‌جک‌با دارند. آنها در اطراف جنگل و در زیرزمین خانه‌ها ساکن هستند. مردم مقیم این شهر متروکه که بیشتر شبیه یک دهکده محصور در جنگل است از صبح تا غروب اجازه تردد ندارند و «بویود» در نقش کالتر با یک زنگوله در دهکده، عصرها راه می‌افتد و خبر از آغاز تاریکی و ساعت خاموشی می‌دهد و از مردم می‌خواهد زودتر به خانه و پناهگاه‌شان بازگردند. پنجره‌های همه خانه‌ها مهروموم شده و خانواده‌هایی که دارای بچه هستند، پنجره‌ها را میخکوب کرده‌اند و در هر خانه یک طلسم تالیسمان که به لطف کالتر در جنگل پیدا شده، آویخته شده است. وجود این طلسم، اجازه ورود این ساکنان ترسناک را به خانه‌ها نمی‌دهد. در شب صداهای وحشتناکی از هیولاهای برای ترساندن مردم نیز درمی‌آید. در ابتدا به نظر می‌رسد آنها برای تغذیه و شکار به انسان‌ها هجوم می‌آورند و آنها را تکه‌پاره می‌کنند، اما بعد از پیشرفت داستان متوجه می‌شویم که این هیولاهای به‌خوردن گوشت انسان نیازی ندارند، بلکه برای تفریح این کار را می‌کنند. آنها با روح و روان افراد بازی می‌کنند، انسان‌هایی که دارای اراده ضعیفی هستند توان ادامه زندگی را ندارند، افسرده می‌شوند، دست به کارهای احمقانه می‌زنند یا حتی خودکشی می‌کنند؛ ازاین‌رو، آنها زودتر از پای درمی‌آیند و این چیزی است که هیولاهای می‌خواهند. در همان آیزود اول فصل نخست، ما با خانواده جیم، همسرش تاینبا و دو فرزندش آشنا می‌شویم که با یک کاروان درحال سفر در آمریکا بودند که سر از این دهکده منحوس درآوردند و در اینجا سریال رنگ‌بویو می‌گیرد. در ۱۰ قسمت اول ما با شهری که دارای شرایط و قوانین خاص، شخصیت‌ها، ایده‌های نو و فضای وهم‌آلودی است روبرو می‌شویم. این دهکده دارای ستون‌ان، کافه‌تاریا، کلیسا، کالتری، خانه اجتماعات و یک‌سری خانه‌های ویلایی یک‌شکل است. «از جانب»، در نورث یورینک در استان نوااسکوشیای کانادا فیلم‌برداری شده است. این مکان که با عنوان ویلای یورینک شناخته می‌شود، تاریخچه‌ای طولانی دارد و ساکن‌ها پیش جامعه انسانی با ساختمان اجتماعات، ایستگاه آتش‌نشانی، مدرسه، کلیسا و فروشگاه در آنجا زندگی می‌کردند که در سال ۲۰۰۴ همه آنها به کل از بین رفتند و حالا لوکیشن شهر ساختگی سریال شده است. ریتم سریال بسیار تند و تنوع شخصیت از لحاظ نژاد و قومیت زیاد است. سازنده به شخصیت‌های اصلی عمق و لایه‌های پیچیده بخشیده و در مقابل شخصیت‌های فرعی بیشتر در نقش سایه‌ای لشکر عمل می‌کنند. بوید (کالتر) و دونا (یک زن میانسال) در همه اوزار نقش میانجیگری را ایفا می‌کنند و البته کاراکتر ویکتور که پیش از همه مردم دهکده از کودکی ساکن این مکان بوده، شخصیتی مرمری دارد و گوینا قرار است همه معماهایی که در هر آیزود مطرح می‌شود، در آخر او جواب دهد. روایت داستان یک‌خطی نیست و دائم با فلش‌بک‌هایی از گذشته افراد روبرو هستیم. در این سریال ترسناک، معماهای بسیاری در هر قسمت مطرح می‌شود که متأسفانه نه در قسمت بدست می‌آید بلکه حتی با پایان فصل هم هیچ‌کدام حل نمی‌شود و معماهای دیگری بدون پاسخ به آن افزوده می‌شود و باعث سردرگمی و گیج‌شدن مخاطبان می‌شود. یک سری از بینندگان از اینکه این معماها حل نمی‌شوند ناامیدند و از آن واهمه دارند که «از جانب» پایان یابد اما بدون حل معماها. هر آیزود براساس آخرین آیزود ساخته می‌شود، اما بدون آنکه درصدا حل یازل‌ها باشد. تئوری‌های متفاوتی درباره گرفتارشدن این افراد در این دهکده وجود دارد؛ عده‌ای فکر می‌کنند این مردم در برزخ هستند، برخی معتقدند شاید این یادآور نظریه اثر پروانه‌ای است و بعضی بر این باورند که گرفتارشدن آنها در این مکان نامعلوم یک بازی و آزمایشی خطرناک است تا تحمل افراد در آن سنجیده شود. از دنیای ماتریکس هم نباید غافل شد. شاید هم در کل این یک سریال ماوراطبیعی مانند بسیاری از فیلم‌های سینمایی است، اما در آیزود آخر فصل سوم نیز اشاره واضحی هم به تناسخ دارد. یک سؤال مهم که مخاطب را درگیر می‌کند، این است که میهمان‌های دهکده چگونه وارد آنجا می‌شوند؟ آنها هنگام سفر در وسط یک جاده یا یک تنه درخت بزرگ که افتاده و پرواز و صداهای فرار غراب وارد این دهکده و چرخه بی‌نهایت می‌شوند، اما سریال در فصل سوم به ما می‌گوید که افراد از پیش و از روی عمد برای ورود به این مکان کابوس‌وار انتخاب شده‌اند. فصل اول سریال بسیار قوی شروع شد، به طوری که برای آغاز پخش فصل دوم، آن علاقه‌مندان روزشماری می‌کردند. اما فصل دوم نمایش ضعیف‌تری نسبت به فصل اول داشت. این درحالی بود که فصل سوم پرتوان و قوی‌تر از دو فصل پیشین ظاهر شد. در طول داستان تلاش شخصیت‌ها برای یافتن راه فرار و درک آنچه درحال وقوع است، تماشاگر را به چالش می‌کشاند. با پیشرفت داستان، مخاطبان به تدریج متوجه می‌شوند هر شخصیت نه‌تنها در تلاش برای نجات خود، بلکه در کشف حقیقت و درک رازهای پنهان این شهر است. این مجموعه به ما نشان می‌دهد کاراکترها علاوه‌بر ترس بیرونی، مجبورند با ترس روانی برای بقا بجنگند.
باین حال، ایسن موضوع را فراموش نکنیم که این سریال جسورانه و مهیج، بیشتر از آنکه روی موفقیت ترس مانور دهد، بر رازهای گریه‌خورد و مهروموم‌شده تمرکز دارد و ذهن او درگیر می‌کند؛ اینکه روبروشدن افراد با مرگ عزیزانش چگونه است، اینکه چگونه عشق جای نفرت را می‌گیرد و… این سریال مرمری در آخر باید به مخاطبانش بگوید این داستان از کجا شروع شده و چگونه به پایان می‌رسد و سرمنشا همه رازها را پاسخ دهد. به نظر می‌رسد ابهام این ۳۰ قسمت زیاد و غرق‌بال پیش‌بینی شده است. با همه این توضیحات، باید به عوامل این سریال تبریک گفت. «از جانب» از معدود سریال‌هایی است که در یک فضاسازی فوق‌العاده ساخته شده که انگار من مخاطب هم در این شهر حضور دارم. بعد از پایان هر آیزود، بیشتر مخاطبان در حال‌وهوای «از جانب» سیر می‌کنند. درواقع از تماشای این مجموعه تلویزیونی هم می‌توان لذت برد، هم ترسید، هم ذهن درگیر شود و هم وارد بازی آنها شد.

مدتی است که بار دیگر موضوع تصویر خشونت در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی سر زبان‌ها افتاده است. پخش سریال «بازنده» و خشونت‌های جاری در آن انتقادهایی را به دنبال داشت و این سؤال را مطرح کرد که اساساً نشان‌دادن خشونت در آثار ایرانی حدمرز مشخصی دارد؟ امین حسین‌پور، کارگردان سریال «بازنده»، در گفت‌وگویی با «ایسنا» اشاره کرد که خشونت‌هایی که در سریال تصویر شده، شبیه تشریح آلدن‌رین است: «من این کار را که می‌بینم کمی حرصم نسبت به شرایط بدی که جامعه دارد خالی می‌شود. به همین جهت کار برای خود من جذابیت داشت. بخش‌هایی از کار حذف شد که به نظر من‌نتها نباید حذف می‌شد، بلکه باید بیشتر هم می‌شد، به این دلیل که به درام قصه، خود شخصیت‌پردازی‌ها و کاراکتر عمق می‌داد».

باید به این موضوع دقت کرد که نمایش نمودهای خشونت‌آمیز در سینما، براساس اهداف مختلفی انجام می‌شود. طبیعی است که خشونت در فیلم‌های ژانر وحشت اساساً اتفاقی جدایی‌ناپذیر از روایت فیلم است. خشونت‌های جاری در فیلم‌های جنگی براساس واقعیتی است که مخاطب را به روایت قصه و نابودپذیربودن آن نزدیک می‌کند. گاهی نیز نمایش خشونت، موضوع خشونت را نقد می‌کند مثل فیلم «خانه پدری» اثر هنرمندانه کیانوش عیاری که هشداری است نسبت به خشونت خانگی که گاهی اخباری تلخ‌تر از آنچه در این فیلم تصویر شده است، به گوشمان می‌رسد و ساخت چنین آثاری، مدبرانه و درام و گستره اثر این قبیل جنایت‌ها همدار می‌دهد.

پاشا نورایی، منتقد سینما، در پاسخ به این پرسش «شرق» که از نظر او حد تصویر خشونت در آثار سینمایی و نمایش خانگی کجاست، گفت: «در پاسخ این پرسش نمی‌توانم

مثالی از سریال‌ها و حتی فیلم‌های متأخر ایرانی بزنم؛ چون پیگیری تماشای بسیاری از آنها نودهام. اما مفهوم «خشونت» در سینما و رسانه و محدودیت و ممیزی ساخته‌ها، امری است قدیمی که کمتر می‌توان معنی‌بری برای آن تصور کرد. بسته به فرهنگ و اجتماع. خشونت پدیده‌ای است سیال. خشونت در جامعه دچار سرکوب و تلاطم سیاسی و اجتماعی و جنگ و گرفتار عقب‌ماندگی، معنی دیگری از جامعه‌ای آرام و پیشرفته دارد. از سوی دیگر هرکدام از بیننده، نسبت به جنس و سلیقه و پرورش و طبقه اجتماعی خود و حتی حالت روحی و مقلطی که در آن درمی‌گردد، با تماشای آن می‌کنند، حس و پذیرش متفاوتی نسبت به تصاویر و جلوه اعمال خشونت‌بار خواهد داشت. گاه از سر خشم نسبت به سختی روزگار طالب تماشای خشونت هستیم تا تخلیه ذهنی و روحی شویم و گاه به دنبال دیدن لطافت و آسودگی خاطر می‌رویم. اینجا حقیق انتخاب با بیننده عاقل و بالغ است و نیاز به ناظر و مفتش نیست تا مشخص کند چه ببینیم یا چه نبینیم».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «حداکثر مانند جوامع متمدن، می‌توان محدودیت سنی برای آثار



عین‌قلی از فیلم مغرورهای عربی اثر حسن تاشی

## نگاهی به برخورد با تصویر خشونت در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی

# ممیزی یا رویکرد روان‌گاوانه؟



### بهناز شیروانی

خشن تعیین کرد و هشدار داد تا افراد زیر ۱۸ یا ۱۶ سال به تماشای این آثار نشینند. در کشور آلمان حساسیت مرجم درجه‌بندی، نسبت به برهنگی سخت‌گیری و حساسیت کمتری دارد تا فیلم‌های خشن. کافی است جلوه‌ای پررنگ از کشتار در یک بلافاصله فیلم باشد تا فیلم برای افراد زیر ۱۶ یا ۱۸ سال نامناسب تشخیص داده شود. اما مشکل جامعه‌ای مانند ایران همانند دیگر مسائل، در ناهماهنگی سیاست‌های دوره‌ای است که به‌سوی افراط و تفریط رفته. مانند بسیاری از امتیازها، چشم‌پسستن بر خشونت جسمانی نیز مطابق با ایدئولوژی جاری در آثار انجام می‌شود. مثال بارز، چشم‌پوشی بر خشونت جاری در فیلم‌های جنگی ایرانی است و حساسیت بیش‌ازحد نسبت به خشونتی که نشان از بحران اجتماعی در داستان فیلم‌ها داشته باشد. خشونت فیلم‌های جنگی، هرقد بر واقعیت نزدیک باشد، ستایش هم می‌شود اما کافی است فیلمی خشونت جسمانی و کلامی را برای نشان‌دادن اوضاع نابسامان جامعه به کار ببرد تا بلافاصله انگ سیاه‌نمایی بدآموزی به آن زده شود. همین واهمه است که به غیر از یک‌سری حاشیه‌های مطمئن، باعث می‌شود فیلم‌ساز کمتر خطر نمایش خشونت (در حد و منطق واقعی) را بپذیرد و درنهایت به سمت نمایش باواسطه و غیرمستقیم و تلطیف‌شده برود که در اکثر موارد جلوه‌ای متعارض با شناخت بیننده از جامعه‌ای دارد که در آن زندگی می‌کند. البته خلاقیت کمیته‌گرا (مبنی‌مالیستی) در هر شکل، نسبت به اغراق و افراط برتری دارد. اگر بتوان با یک حرکت دست با صورت یا صدا، خشونت را به نمایش گذاشت، مشتمل بر اینکه خلاقانه باشد، طبیعی است که نبارز به حمام خون راه انداختن هم نیست و بیننده در ذات خود بیشتر از خشم مشتاق محبت است. اما رفتن به این سمت و تعدیل سبکی نیازمند آزمون‌وخطاست. اگر کارگردانی بنا به درک خویش از موضوع‌هایی که انتخاب کرده، در مسیر خود آزادانه عمل کند، شاید مسیر طبیعی او در فیلم‌سازی به سمت اعتدال و کمیته‌گرایی پیش برود. اما اگر دستوری مجبور به خودسانسوری شود، هیچ بعید نیست که آنچه به‌جای خود باید به کار می‌گرفته، برایش تبدیل به کمبود و عقده شود و درنهایت سسر از اثری درآورد که زمینه لازم را برای نمایش آن خشونت را ندارد و به عقده‌ها بد خالی شده بدل شود».

نورایی تأکید کرد: «اگر نظام ممیزی، از زیاده‌روی در اخلاق‌گرایی و محدودکردن فیلم‌ها به آثار تعلیمی دست بکشد و تنها از منظر روان‌کاوی درست و نگاهانی از افرادی

## درنگی برتئاتر مالی سوئینی نوشته بریان فریل

# نمایشی شگفت‌انگیز و دیدنی از صحنه تئاتر امروز ایران

سیاق تحلیل قبلی خود از همان متن، تئاترتر را در همان سالن یا سالن مشابه دیگر و در نهایت با تغییرات جزئی روی صحنه می‌برد. اما در این اجرا، میرمنظمی بازیگوشی‌های خلاقانه کارگردانی خود را با اجرای تازه و تحلیل دیگری از متن برایان فریل، با گروه بازیگران و طراحان خود، پیش‌روی تماشاگران قرار می‌دهد. او در طراحی صحنه، با بزرگ‌نمایی وسایل معلق صحنه، مثل شاخه گل زرد و نهنگ، تضاد کوچکی بشر و بزرگی جهان پیرامونش را تصویرسازی می‌کند. یا با موسیقی همیشه تئیس‌گذار فرشاد فزونی، در فضاسازی داستان نمایش‌نامه فریل، جنب هم‌راهی بیشتر تماشاگر را با جهان صحنه تحریک می‌کند. درواقع او از امکانات تالار وحدت به تعمق و تعمیق صحنه خود می‌افزاید تا اجرا صرفاً بازتولید پیشین خود از این متن نباشد. او حتی پا را از این فراتر می‌گذارد و شخصیت کودکی مالی را به اجرای جدیدش اضافه می‌کند تا معصومیت ازدست‌رفته او (مالی سوئینی) را یادآوری کند و معصومیت زن‌هایی همچون او را نشان دهد. در اصل کارگردان با افزودن کودکی مالی به متن و اجرا، نشانه‌ای از معصومیت و پاکی این شخصیت می‌شود. او همچنین با میزانشی که برای بازیگر کودک انتخاب می‌کند، فرصت بیشتری به مخاطب می‌دهد تا نقی به گذشته پاک شخصیت مالی بزند. گوئی کارگردان با بهره‌گیری از عوامل صحنه و امکانات فنی سالن اجرا، از اجزاهای گذشته‌اش از این اثر آشنه‌زادایی می‌کند تا به‌نوع یک اجرای جذاب و مینی‌مال همراه با ریتمی سیال و روان دست یابد. به نوعی می‌توان

در این روزگار محسوب می‌شود. ساسی واینجمن برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تئاترهای شاخص با همکاری مشترک انجمن صنفی منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماک خانه هنرمندان ایران، به نمایش فیلم‌تئاتر «ناکجا‌آباد» محصول سال ۲۰۱۶ به کارگردانی شان ماتیس و رایین لاف اختصاصی داشت. پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری، میزبان و دکتر محمد نجاریان، منتقد تئاتر، برگزار شد. نمایش‌نامه «ناکجا‌آباد» از آثار هارولد پینتر، نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس فقید انگلیسی است و در آن از تکنیک دژاوو استفاده شده است؛ غریبه‌ای وارد یک خانه می‌شود که مردی مسن همراه با دو پسرش در آن زندگی می‌کنند اما… عباس غفاری در این نشست گفت: پینتر بی‌شک یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نمایش‌نامه‌نویسان نیم‌قرن اخیر است. یکی از معدود نمایش‌نامه‌نویسانی که سال ۲۰۰۵ توانست نوبل برود. متأسفانه او در سال ۲۰۰۸ بر اثر سرطان جان خود را از دست داد. بسیاری او را در دسته نمایش‌نامه‌نویسان ابزورد قرار می‌دهند، اما واقعیت این است که پینتر شکلی را در نمایش‌نامه‌نویسی به وجود آورد که از آن با عنوان کمدی آزاردهنده نام می‌برند. در این مدل از کمدی، شخصیت‌ها، فاصله‌ها را با گفت‌وگو پر می‌کنند. پینتر به قدری مهم است که اصطلاحی با عنوان پینترست را به خاطر او به لغت‌نامه انگلیسی، اضافه کرده‌اند.

محمد نجاریان در این نشست گفت: قبیل از اینکه بخواهم درباره این اثر صحبت کنم، باید بگویم که ناکجا‌آباد عنوان درستی برای ترجمه این نمایش‌نامه نیست. درواقع «سرزمین نامردان» عنوان درست در ترجمه بوده که با وجود این همه مرد در نمایش نشان از طنز خاص پینتر دارد. در حقیقت او عنوانی استعاری را برای این نمایش‌نامه انتخاب کرده است. دکتر مسعود دلخواه از این متن اقتباسی انجام داده و نمایش‌نامه‌ای با عنوان «دژاوو» را به رشته تحریر درآورده است. در این متن آقای دلخواه شخصیت زنی را که متن پینتر از آن صحبت می‌شود، به اثر افزوده است.

او افزود: این شیوه کارگردانی در این اثر دیدیم، شیوه مورد علاقه من نیست. جنس آثار پینتر به‌قدری تأثیرگذار است که پژوهشگر شناخته‌شده‌ای چون مارتین اسلیم، پینتر را در کنار شکسپیر، چخوف و… به عنوان یکی از بزرگان تاریخ ادبیات نمایشی معرفی می‌کند. جنس نویسندگی پینتر سبک خاصی است، او به قدری تأثیرگذار است که سبک پینترست را به آثارش اطلاق می‌کنند، زیرا کمدی آزاردهنده خاص او در تمام آثارش وجود دارد. پینتر دل‌مشغول و دل‌باخته فرهنگ شرق است. او در همه آثاره که دارد تمام عشق و علاقه و زیبایی‌ها را به شرق نسبت داده و آنچه را که در غرب است، بیماری و فراموشی می‌داند.

این منتقد تئاتر در ادامه بیان کرد: در این اثر ما به تعدادی مرد ماجهیم که همگی «پهلوانی خسته را مانند هم می‌خوانند سررود کهنه قتی قدیمی را». آنها رؤیاهای و آرزوهایی را برای خودشان می‌سازند. این نمایش‌نامه می‌تواند تا هزار ساعت دیگر به همین صورت ادامه داشته باشد. چون از تکنیک دژاوو هم استفاده می‌کند که همگی ما حداقل یک مرتبه آن را تجربه کرده‌ایم. به صورتی که فکر می‌کنیم اتفاقی که در آن هستیم را قبلاً دیده‌ایم. در این اثر پینتر، بازیگر اصلی به دلیل مصرف مدام مشروبات الکلی، حافظه خودش را از دست داده و مدام اتفاقات را عقب و جلو کرده و قصه را برای ما روایت می‌کند. ما در این نمایش شاهد بغض‌های فروخورده شخصیت‌ها هستیم؛ احساس ناامنی یا اتفاقات را با یکدیگر مرور می‌کنند.

### خبر بزرگ‌زیده

## فیلم‌تئاتر «ناکجا‌آباد»؛

## روایت رؤیاهای از دست‌رفته انسان معاصر

سسی واینجمن برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تئاترهای شاخص با همکاری مشترک انجمن صنفی منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماک خانه هنرمندان ایران، به نمایش فیلم‌تئاتر «ناکجا‌آباد» محصول سال ۲۰۱۶ به کارگردانی شان ماتیس و رایین لاف اختصاصی داشت. پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری، میزبان و دکتر محمد نجاریان، منتقد تئاتر، برگزار شد. نمایش‌نامه «ناکجا‌آباد» از آثار هارولد پینتر، نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس فقید انگلیسی است و در آن از تکنیک دژاوو استفاده شده است؛ غریبه‌ای وارد یک خانه می‌شود که مردی مسن همراه با دو پسرش در آن زندگی می‌کنند اما… عباس غفاری در این نشست گفت: پینتر بی‌شک یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نمایش‌نامه‌نویسان نیم‌قرن اخیر است. یکی از معدود نمایش‌نامه‌نویسانی که سال ۲۰۰۵ توانست نوبل برود. متأسفانه او در سال ۲۰۰۸ بر اثر سرطان جان خود را از دست داد. بسیاری او را در دسته نمایش‌نامه‌نویسان ابزورد قرار می‌دهند، اما واقعیت این است که پینتر شکلی را در نمایش‌نامه‌نویسی به وجود آورد که از آن با عنوان کمدی آزاردهنده نام می‌برند. در این مدل از کمدی، شخصیت‌ها، فاصله‌ها را با گفت‌وگو پر می‌کنند. پینتر به قدری مهم است که اصطلاحی با عنوان پینترست را به خاطر او به لغت‌نامه انگلیسی، اضافه کرده‌اند.

محمد نجاریان در این نشست گفت: قبیل از اینکه بخواهم درباره این اثر صحبت کنم، باید بگویم که ناکجا‌آباد عنوان درستی برای ترجمه این نمایش‌نامه نیست. درواقع «سرزمین نامردان» عنوان درست در ترجمه بوده که با وجود این همه مرد در نمایش نشان از طنز خاص پینتر دارد. در حقیقت او عنوانی استعاری را برای این نمایش‌نامه انتخاب کرده است. دکتر مسعود دلخواه از این متن اقتباسی انجام داده و نمایش‌نامه‌ای با عنوان «دژاوو» را به رشته تحریر درآورده است. در این متن آقای دلخواه شخصیت زنی را که متن پینتر از آن صحبت می‌شود، به اثر افزوده است.

او افزود: این شیوه کارگردانی در این اثر دیدیم، شیوه مورد علاقه من نیست. جنس آثار پینتر به‌قدری تأثیرگذار است که پژوهشگر شناخته‌شده‌ای چون مارتین اسلیم، پینتر را در کنار شکسپیر، چخوف و… به عنوان یکی از بزرگان تاریخ ادبیات نمایشی معرفی می‌کند. جنس نویسندگی پینتر سبک خاصی است، او به قدری تأثیرگذار است که سبک پینترست را به آثارش اطلاق می‌کنند، زیرا کمدی آزاردهنده خاص او در تمام آثارش وجود دارد. پینتر دل‌مشغول و دل‌باخته فرهنگ شرق است. او در همه آثاره که دارد تمام عشق و علاقه و زیبایی‌ها را به شرق نسبت داده و آنچه را که در غرب است، بیماری و فراموشی می‌داند.

این منتقد تئاتر در ادامه بیان کرد: در این اثر ما به تعدادی مرد ماجهیم که همگی «پهلوانی خسته را مانند هم می‌خوانند سررود کهنه قتی قدیمی را». آنها رؤیاهای و آرزوهایی را برای خودشان می‌سازند. این نمایش‌نامه می‌تواند تا هزار ساعت دیگر به همین صورت ادامه داشته باشد. چون از تکنیک دژاوو هم استفاده می‌کند که همگی ما حداقل یک مرتبه آن را تجربه کرده‌ایم. به صورتی که فکر می‌کنیم اتفاقی که در آن هستیم را قبلاً دیده‌ایم. در این اثر پینتر، بازیگر اصلی به دلیل مصرف مدام مشروبات الکلی، حافظه خودش را از دست داده و مدام اتفاقات را عقب و جلو کرده و قصه را برای ما روایت می‌کند. ما در این نمایش شاهد بغض‌های فروخورده شخصیت‌ها هستیم؛ احساس ناامنی یا اتفاقات را با یکدیگر مرور می‌کنند.